

صفارزاده با شعر «کودک قرن» نزد مردم ایران به شهرت رسید. این شعر در نخستین کتاب شعر او با چاپ رسیده و توصیفی از وضعیت فرزند یک مادر اشرافی و ترسیمی از انحطاط فرهنگ غرب گرایی است. وی سال ششم دبیرستان را با تبه نخست به پایان رساند و در امتحان ورودی دانشگاه در رشته‌های حقوق، زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات انگلیسی قبول شد. چون تردید در انتخاب داشت خانواده او به استخاره رجوع کردند و در نتیجه در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز لیسانس گرفت.

پیامک ۰۲۰۰۸۰۸۰۲
اگر مطلب این صفحه را می‌پسندید عدد ۲ را پیامک کنید

بدون حضور مدیران دولتی مجید بهرامی بر شانه اهالی هنر تشییع شد

خدا حافظ رفیق...

گروه گزارش صبا: آخرین وداع مجید بهرامی با معیادگاه ناتار ایران (تئاتر شهر) صبح روز گذشته ۲۶ آبان صورت گرفت، تا این جوان باز یگر پس از ۸ سال تحمل رنج بیماری سرطان، بر شانه‌های اهالی تئاتر و سینما تشییع شود.

به گزارش صبا، ساعت ۹ نرسیده بود که در حوالی تئاتر شهر می‌شد چهره‌های تئاتری و سینمایی بسیاری را دید. ایرج راد، حسین پاکدل، فاطمه معتمد آریا، رخشان بنی‌اعتماد، اصغر همت، منیژه محامدی، بابک حمیدیان و... از جمله هنرمندانی بودند که در اطراف تئاتر شهر حضور داشتند، اما آنچه بیش از پیش به چشم می‌آمد عدم حضور مسئولان هنری کشور بود. این مسئله بیشتر به نبود علی مرادخانی باز می‌گشت که ۲۴ ساعت قبل از این مراسم در تشییع پیکر مرتضی پاشایی حاضر شده بود، اما در مراسم مجید بهرامی دیده نمی‌شد. البته طی ماه‌های گذشته همواره از اهالی تئاتر گل‌هایی منجمد به تمرکز بیشتر علی مرادخانی بر موسیقی (به دلیل سابقه بیشتری که در این عرصه دارد) مطرح شده بود که این بار در مراسم مجید بهرامی این موضوع به چشم آمد. البته نبود حسین طاهری نیز مزید بر علت بود که به دلیل سفر به اجلاس سی و چهارمین کنگره جهانی مؤسسه بین‌المللی تئاتر (ITI) در ارمنستان به سر می‌برد و نتوانسته بود خود را به این مراسم مهم برساند.

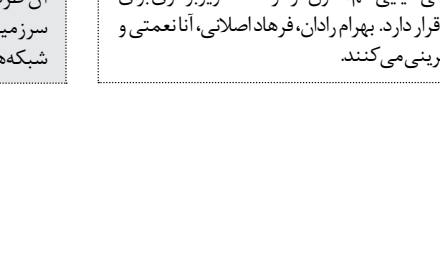
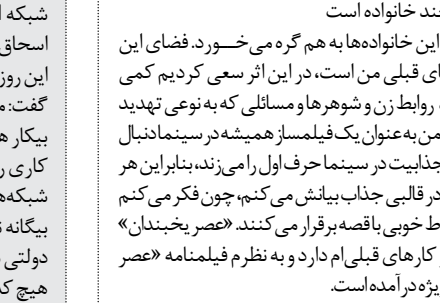
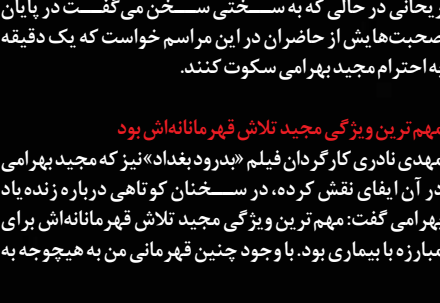
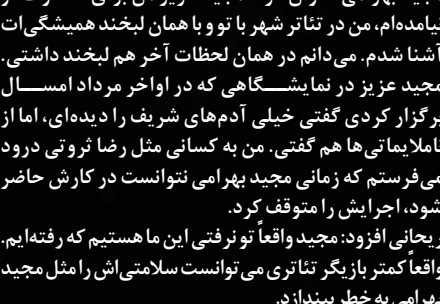
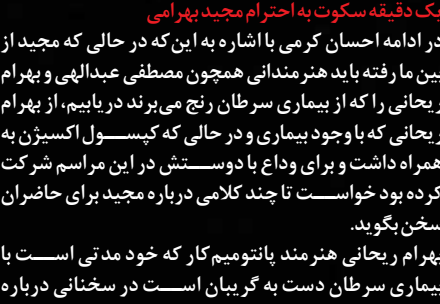
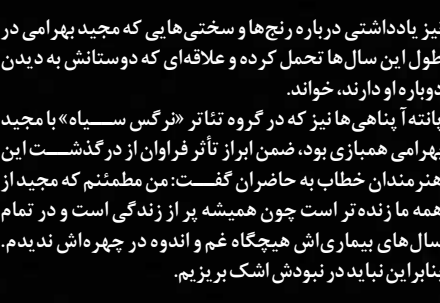
جدای از این غیبت‌های مشهور اما جامعه هنری ایران به ویژه اهالی تئاتر که طی ۴ سال گذشته به شکل‌های مختلف از جمله اختصاص بخشی از فروش اجراهای خود، برپایی نمایشنامه‌خوانی، برپایی نمایشگاه و... همواره پشتیبان مجید بهرامی بودند، حضور چشمگیری در این مراسم داشتند. پیکر زنده یاد مجید بهرامی باز یگر جوان تئاتر و سینما حدود ساعت ۹:۳۰ برای تشییع مقابل مجموعه تئاتر شهر رسید و بر شانه اهالی تئاتر و دوستانش بدرقه شد. بر اساس برنامه‌ای که از قبل تعیین شده بود پیکر این هنرمند، ابتدا به لابی سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر برده شد و هنرمندان حاضر در مراسم ضمن قرائت فاتحه، برای آخرین بار با بهرامی وداع کردند. در زمانی که پیکر او در لابی تئاتر شهر بود و حاضران برای قرائت فاتحه بر پیکر او حاضر می‌شدند، محسن تائباننده از حاضران در لابی تئاتر شهر خواست که برای آخرین روز انس بهرامی در تئاتر، او را تشویق کنند. سپس پیکر زنده یاد بهرامی برای برگزاری مراسم اصلی به تالار وحدت تشییع شد.

مجید عکس بدون لیختند ندارد

احسان کرمی که اجرای مراسم تشییع پیکر زنده یاد بهرامی در تالار وحدت را بر عهده داشت، در سخنانی با بیان این که او فقط باز یگر تئاتر نبود بلکه به خاطر فیلم کوتاهی که بازی کرده بود جایزه خانه سینما را هم داشت، گفت: مجید بهرامی کسی بود که هیچوقت مغلوب مرگ نشد و هنوز هم هیچکس باور نمی‌کند که او این بار رفته چرا که او همیشه در دل‌های ماست. مجید حتی یک عکس بدون لیختند هم ندارد و لیختند او نیز همیشه در دل‌ها و ذهن‌های ما باقی خواهد ماند.

خدا حافظ رفیق

سپس کرمی از فاطمه معتمد آریا که در فیلم «ننه گیلانه» با زنده یاد بهرامی همبازی بود خواست با حضور پشت پرده تئاتر، حاضران صحبت کند.



بازی اوست. گردن‌ها به فرمان چشم‌ها بر می‌گردند. باز یگر حسرت چشم‌ها را با خود می‌برد. سوی دیگر، صحنه‌ای دیگر. به فراخی کهکشان. باز یگر پشت به چشم‌ها در مرکز نور. نه، نور می‌تابد به جایی که باز یگر جوان ایستاده است، چه خندنگ ایستاده است، پشت به چشم‌ها. او لاو رو به نور ایستاده است، نه، نور او یکی است، سکوت، آرامش. چشم‌ها گوش می‌شود و گوش‌ها چشم. این چشم‌ها فقط جلوه‌ای از نور را از دور می‌بینند. جلوی باز یگر جوان، آن سوی صحنه تماشگرانی دیگر، از جنس دیگر. باز یگر جوان تازه بازی‌اش را برای آن‌ها آغاز می‌کند. برای آن‌ها که آن سوی هر چیزند. حالا باز یگر جوان هم از جنس آن‌ها شده است. چشم‌های این سو برهیبی از باز یگر جوان می‌بیند، گوش‌ها اما به وضوح صدای او را می‌شنوند.

باز یگر جوان: سلام. من هم آمدم. آمدم تا بازی بزرگم را شروع کنم. آن سو تا توان داشتم تمرین کردم. من تمرین را بازی کردم. من هر چه نقش بود بازی کردم. من زندگی را بازی کردم. من بازیگری را زندگی کردم. من هر چه آرزو بود بازی کردم و غیر از آرزوی بازیگری همه را به بازی گرفتم. حتی آمدن به این سو را هزاران بار با تمام وجود بازی کردم. من بازیگری را هم مثل نقش اول بازی کردم. من شاهد دارم سر تاسر شهری را با چشم بسته می‌بومد تا کوری را بازی کنم و کردم. من با دوستانم مدت‌ها در زیر زمینی نمود تمرین بازی کردم تا بازیگری را خوب بازی کنم. بعدها این زیر زمین شد جهان من و جهان جاشد در زیر زمین بازی من و همین زیر زمین به جهان صادر شد. من شاه شدم، شاهزاده شدم، گدا شدم، دارا شدم. بعد زیر گل همه تاریخ و حرص‌های بشر را بازی کردم. من موجی شدن را مثل یک موجی بازی کردم. من حقیقت و شفافیت زندگی را هر چند در نقشی کوتاه، خیلی واقعی‌تر از واقعیت زندگی بازی کردم. بیاداری را بازی کردم. خواب را به بازی گرفتم. تمام سریازی را بازی کردم. رفتن و پیاپی رفتن را تا انتها بازی کردم. آمدن را تا نزدیک بازی کردم. نفس کشیدن را بازی کردم. پرواز بی‌پایال را هم بازی کردم. من برسدن تا اوج را بازی کردم.

باور کنید من این اواخر بال بال زدن را به قدری خوب بازی کردم که پرندوها مبهوت شدند. من حتی مدتی مدید بودن را طوری بازی کردم تا بتوانم نیاشم. من نبودن را عین بودن بازی کردم. من خیلی خیلی خیلی تمرین کردم تا خودم را بازی کنم و به هر جان کنده‌ی بود بازی کردم. من ادای خودم را در نیابوردم، خود خود خودم را بازی کردم. من نقش مجید بهرامی را با یک تک سلول‌هایم بازی کردم. حالا آمدم تا با شما و برای شما بازی کنم. من خوشحالم که باز یگر خوبی بودم.

آقدر خوب که کارگردان بزرگ مرا برای ایفای این نقش جوان انتخاب کرد. من آمادم، شروع می‌کنیم!

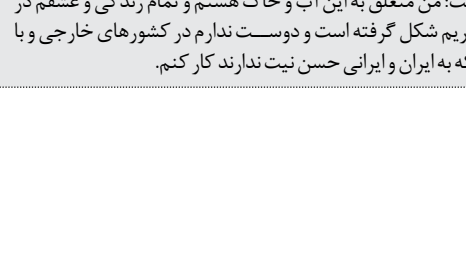
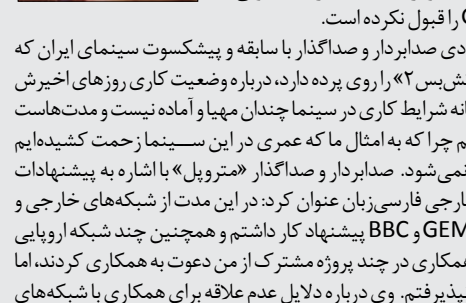
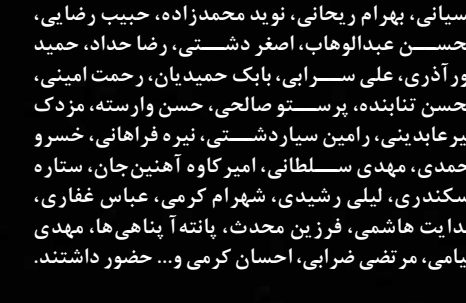
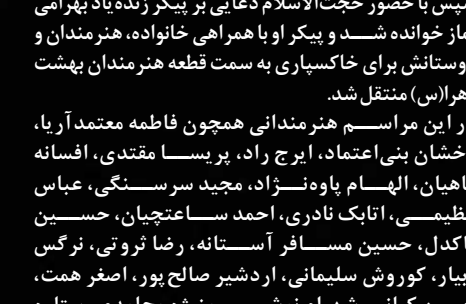
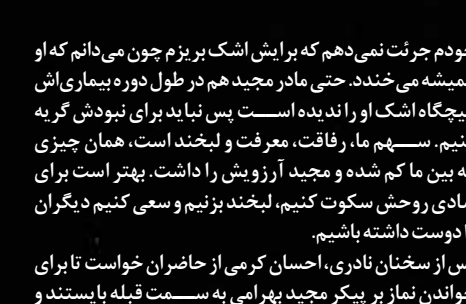
مجید از همه ما زنده‌تر است چون همیشه پر از زندگی است
سپس نوبت به رضا تروتی دوست صمیمی مجید و کارگردان نمایش «عجایب المخلوقات» رسید که آخرین بازی مجید بهرامی در تئاتر بود. تروتی

بازی اوست. گردن‌ها به فرمان چشم‌ها بر می‌گردند. باز یگر حسرت چشم‌ها را با خود می‌برد. سوی دیگر، صحنه‌ای دیگر. به فراخی کهکشان. باز یگر پشت به چشم‌ها در مرکز نور. نه، نور می‌تابد به جایی که باز یگر جوان ایستاده است، چه خندنگ ایستاده است، پشت به چشم‌ها. او لاو رو به نور ایستاده است، نه، نور او یکی است، سکوت، آرامش. چشم‌ها گوش می‌شود و گوش‌ها چشم. این چشم‌ها فقط جلوه‌ای از نور را از دور می‌بینند. جلوی باز یگر جوان، آن سوی صحنه تماشگرانی دیگر، از جنس دیگر. باز یگر جوان تازه بازی‌اش را برای آن‌ها آغاز می‌کند. برای آن‌ها که آن سوی هر چیزند. حالا باز یگر جوان هم از جنس آن‌ها شده است. چشم‌های این سو برهیبی از باز یگر جوان می‌بیند، گوش‌ها اما به وضوح صدای او را می‌شنوند.

باز یگر جوان: سلام. من هم آمدم. آمدم تا بازی بزرگم را شروع کنم. آن سو تا توان داشتم تمرین کردم. من تمرین را بازی کردم. من هر چه نقش بود بازی کردم. من زندگی را بازی کردم. من بازیگری را زندگی کردم. من هر چه آرزو بود بازی کردم و غیر از آرزوی بازیگری همه را به بازی گرفتم. حتی آمدن به این سو را هزاران بار با تمام وجود بازی کردم. من بازیگری را هم مثل نقش اول بازی کردم. من شاهد دارم سر تاسر شهری را با چشم بسته می‌بومد تا کوری را بازی کنم و کردم. من با دوستانم مدت‌ها در زیر زمینی نمود تمرین بازی کردم تا بازیگری را خوب بازی کنم. بعدها این زیر زمین شد جهان من و جهان جاشد در زیر زمین بازی من و همین زیر زمین به جهان صادر شد. من شاه شدم، شاهزاده شدم، گدا شدم، دارا شدم. بعد زیر گل همه تاریخ و حرص‌های بشر را بازی کردم. من موجی شدن را مثل یک موجی بازی کردم. من حقیقت و شفافیت زندگی را هر چند در نقشی کوتاه، خیلی واقعی‌تر از واقعیت زندگی بازی کردم. بیاداری را بازی کردم. خواب را به بازی گرفتم. تمام سریازی را بازی کردم. رفتن و پیاپی رفتن را تا انتها بازی کردم. آمدن را تا نزدیک بازی کردم. نفس کشیدن را بازی کردم. پرواز بی‌پایال را هم بازی کردم. من برسدن تا اوج را بازی کردم.

باور کنید من این اواخر بال بال زدن را به قدری خوب بازی کردم که پرندوها مبهوت شدند. من حتی مدتی مدید بودن را طوری بازی کردم تا بتوانم نیاشم. من نبودن را عین بودن بازی کردم. من خیلی خیلی خیلی تمرین کردم تا خودم را بازی کنم و به هر جان کنده‌ی بود بازی کردم. من ادای خودم را در نیابوردم، خود خود خودم را بازی کردم. من نقش مجید بهرامی را با یک تک سلول‌هایم بازی کردم. حالا آمدم تا با شما و برای شما بازی کنم. من خوشحالم که باز یگر خوبی بودم.

آقدر خوب که کارگردان بزرگ مرا برای ایفای این نقش جوان انتخاب کرد. من آمادم، شروع می‌کنیم!



عکس‌ها: محمد اکبری

عکس: مجیدی آشنا

اسحاق خانزادی

رد همکاری میلیونی با شبکه GEM

میزان: اسحاق خانزادی به خاطر عشق به وطن با وجود تنگنای مالی پیشنهادات کاری شبکه‌های خارجی و بیگانه و از جمله همکاری میلیونی با شبکه GEM را قبول کرده است.

اسحاق خانزادی صابردار و صداگذار با سابقه و پیشکسوت سینمای ایران که این روزها «آتش‌بس ۲» را روی پرده دارد، درباره وضعیت کاری روزهای اخیرش گفت: متأسفانه شرایط کاری در سینما چندان مهیا و آماده نیست و مدت‌هاست بیکار هستم چرا که به امثال ما که عمری در این سینما زحمت کشیده‌ایم کاری رجوع نمی‌شود. صابردار و صداگذار «متروپل» با اشاره به پیشنهادات شبکه‌های خارجی فارسی‌زبان عنوان کرد: در این مدت از شبکه‌های خارجی و بیگانه نظیر GEM و BBC پیشنهاد کار داشتم و همچنین چند شبکه اروپایی دولتی برای همکاری در چند پروژه مشترک از من دعوت به همکاری کردند، اما هیچ کدام را نپذیرفتم. وی درباره دلایل عدم علاقه برای همکاری با شبکه‌های آن طرفی گفت: من متعلق به این آب و خاک هستم و تمام زندگی و عشقم در سرزمین مادریم شکل گرفته است و دوست ندارم در کشورهای خارجی و با شبکه‌هایی که به ایران و ایرانی حس نیت ندارند کار کنم.

مصطفی کبیایی

جذابیت در سینما حرف اول را می‌زند

باشگاه خبرنگاران جوان: مصطفی کبیایی کارگردان فیلم «عصر یخبندان» در خصوص ساخت فیلم جدید خود گفت: «عصر یخبندان» یک فضای اجتماعی است که در آن جوانان در جستجوی خودشان هستند. من به عنوان یک فیلمساز همیشه در سینما دنبال قصه‌های هستم و فکر می‌کنم جذابیت در سینما حرف اول را می‌زند، بنابراین هر نوع مفاهیمی که در ذهنم است در قالبی جذاب پیش می‌کنم، چون فکر می‌کنم مخاطبان و منتقدان همیشه ارتباط خوبی با قصه برقرار می‌کنند. «عصر یخبندان» این ویژگی و جذابیت را بیشتر از کارهای قبلی‌ام دارد و به نظرم فیلمنامه «عصر یخبندان» خیلی پخته‌تر از خط و ویژه‌آمده است.

«عصر یخبندان» اثر جدید مصطفی کبیایی هم اکنون در مرحله تصویربرداری برای حضور در جشنواره سی و سوم قرار دارد. بهرام رادان، فرهاد اصلانی، آناتعمی و محسن کبیایی در این فیلم نقش آفرینی می‌کنند.

داوود بیدل

داوود بیدل ورود اسلام به ایران را به تصویر می‌کشد

سینماپرس: داوود بیدل کارگردان فیلم «روزگاری عشق و خیانت» پیرامون تازه‌ترین کار حرفه‌ای خود گفت: نگارش یک سریال با عنوان «شهر سفید» را به پایان رسانده‌ام که در آن وقایع ورود اسلام به ایران را به تصویر کشیده‌ام. قسه سریال از بعد از نامه پیامبر اسلام (ص) به خسرو و پرویز پادشاه ایران آغاز و حول پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و ورود اعراب به کشور سیر می‌کند. این مقطع از تاریخ به لحاظ سیاسی از خردگرد است، چرا که تاریخ و آینده ایران را تحت تأثیر قرار داد. ضمن این که روایت این قصه برای جذب مخاطب به میزان کافی دراماتیک خواهد بود.

صحبت‌ها و روایت‌های مختلفی از ایران آن زمان می‌شنویم؛ به عنوان مثال گفته می‌شود با ورود اسلام به ایران، کشور تمامی منابع ادبی خود را از دست داد، در حالی که در واقعیت چنین نیست و تمدن در ایران با ورود اسلام ابعاد وسیع‌تر و کامل‌تری به خود گرفت. بیدل ابراز امیدواری کرد که اگر مدیران تلویزیون با تولید آن موافقت کنند به زودی ساخت این سریال را با همکاری علی حدادی همکار نویسنده‌مان شروع خواهیم کرد.

محسن علی‌اکبری

باسینمایی توان فرهنگ شهرنشینی را آموزش داد

فارس: محسن علی‌اکبری تهیه‌کننده سینما معتقد است که باید فرهنگ شهرنشینی را در قالب سینما به مردم آموزش دهیم و در این کار شعار گونه عمل نکنیم و واقعیت‌ها را بیان کنیم ضمن آن که همه ما به عنوان فیلمساز موظفیم مسیر درست را نشان دهیم.

جشنواره فیلم شهر در واقع به نوعی معرفی سبک زندگی ایرانی و فرهنگ شهرنشینی در قالب تصویر و سینماست و از آنجا که سینما هنر است می‌تواند در تمامی شئون زندگی تأثیرگذار باشد؛ بنابراین به راحتی می‌توان با هنر هفتم فرهنگ‌سازی کرد. با توجه به اهمیت که فیلم‌های شهری در جامعه دارند جا دارد شهرداری کلان‌شهر تهران به فیلم‌هایی که به فرهنگ شهرنشینی می‌پردازند توجه بیشتری داشته باشد.

اگر می‌خواهیم جشنواره فیلم شهر پربر بار باشد و فیلم‌هایی با محتوای بیشتر و غنی‌تر داشته باشد، شهرداری باید در فیلم‌ها مشارکت و سرمایه‌گذاری کند و توسط کارشناسان ذی‌ربط، مسائل زندگی در شهر و قوانین موجود فرهنگ شهرنشینی را برای فیلمسازان متصور شود.

تهیه‌کننده «کتاب قلمون» از آموزش زندگی شهری و زندگی ایرانی اسلامی که به سبک زندگی می‌پردازد به عنوان نیاز امروز جشنواره فیلم شهر یاد کرد.